Vol. 13 | No. 3369 | Thu. Jul 23. 2026 | پنجشنبه اول مرداد ۱۴۰۵ | ۸ صفر ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۳۶۹ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

# تعادل

نیاز اقتصاد ایران

| دلار | یورو | تمام‌سکه | شاخص بورس |
|---|---|---|---|
| -- | -- | -- | -- |

## تصویر جهان در پایان ۲۰۲۶ چقدر تغییر کرد؟

## جنگ ایران و امریکا؛ سایه‌ای که از اقتصاد جهان کنار نرفته است

صفحه ۲

## از سنایی تا نوفل‌لوشاتو روایت تعطیلی کافه‌ها و آینده زندگی شهری

## پلمب کافه‌ها؛ وقتی قانون به فضای شهری می‌رسد

صفحه ۸

### «تعادل» از چشم‌انداز قیمت نفت گزارش می‌دهد

# نبض نفت در گلوگاه بحران!

**گلناز پرتوی مهر** | بازار جهانی نفت بار دیگر به همان نقطه آشنای بحران بازگشته است؛ جایی که ژئوپلیتیک از اقتصاد پیشی می‌گیرد و قیمت‌ها نه بر اساس تراز عرضه و تقاضا، بلکه بر مدار ناامنی، بیم و اختلال حرکت می‌کنند. آنچه این روزها در بازار انرژی دیده می‌شود، فقط یک نوسان مقطعی در قیمت نفت نیست، بلکه نشانه‌ای از شکل‌گیری یک سناریوی «نفت گران‌تر برای مدت طولانی‌تر» است؛ سناریویی که اگر تداوم پیدا کند، نه تنها معادلات تجارت انرژی، بلکه هزینه زندگی، تولید صنعتی، حمل‌ونقل و حتی سیاستگذاری اقتصادی در بسیاری از کشورها را تحت تاثیر قرار خواهد داد. در قلب این بحران، تنگه هرمز دوباره به مهم‌ترین متغیر بازار نفت تبدیل شده است؛ گذرگاهی راهبردی که هرگونه اختلال در آن، بلافاصله در قیمت نفت و فرآورده‌های نفتی بازتاب پیدا می‌کند. بازار در ماه‌های گذشته امید داشت با کاهش تنش‌ها، تردد نفتکش‌ها در این مسیر حیاتی به حالت عادی بازگردد و بخشی از فشار روانی وارد شده به معاملات جهانی تخلیه شود. نکته مهم اینجاست که بحران کنونی فقط به تردد نفتکش‌ها محدود نمی‌شود. اگر مساله صرفا تهدید عبور و مرور در تنگه هرمز بود، شاید بازار می‌توانست...

صفحه ۳ را بخوانید

### روایت بازار موازی که اجاره‌ها را تا ۵۰ درصد بالا می‌برد

## وقتی سقف اجاره روی کاغذ می‌ماند

یادداشت-۱

## وقتی انتخاب جایگزین هم دیگر کافی نیست

مرتضی افقه

۵۰۰ هزار تومان برای یک سطل ماست ۱۸۰۰ گرمی؛ رقمی معادل حدود ۹۰ درصد دستمزد روزانه یک کارگر روزمزد که روزانه ۵۵۴ هزار تومان درآمد دارد.

چنین قیمتی فقط به معنای گران‌تر شدن یک محصول نیست، بلکه نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از خانوارها ناچار شده‌اند میان حفظ آن در سبد خرید، انتخاب نمونه‌ای ارزان‌تر یا حذف کامل آن یکی را انتخاب کنند.

افزایش قیمت کالاهای پرمصرف در سال‌های اخیر به یکی از ملموس‌ترین نشانه‌های کاهش قدرت خرید خانوارها تبدیل شده است. با این حال، واکنش مصرف‌کنندگان به تورم همیشه حذف یک کالا از سبد خرید نیست. در اغلب موارد، حذف آخرین مرحله است. پیش از آن خانواده‌ها تلاش می‌کنند با تغییر برند، انتخاب بسته‌بندی کوچک‌تر، خرید کالاهای اقتصادی‌تر یا جایگزین کردن محصولی ارزان‌تر، همچنان همان کالا را در سبد مصرف خود حفظ کنند.

اگر کالایی جانشین داشته باشد، مردم تا جای ممکن به سمت همان جانشین حرکت می‌کنند. اگر پیش از این گوشت مصرف می‌شد، ممکن است اکنون سویا یا سایر منابع پروتئینی ارزان‌تر جای آن را بگیرند. اگر ماست یک برند خاص گران شده باشد، مصرف‌کننده سراغ برند ارزان‌تر می‌رود یا کیفیت پایین‌تری را می‌پذیرد. البته همه کالاها جانشین کامل ندارند و در بسیاری از موارد، این جایگزینی به معنای کاهش کیفیت تغذیه و رفاه خانوار است، اما در شرایط کاهش قدرت خرید، بسیاری از خانواده‌ها ناچار به چنین انتخاب‌هایی می‌شوند.

تورم تنها برندهای خرید را تغییر نمی‌دهد، بلکه کل الگوی مصرف را دگرگون می‌کند. هرچه درآمد واقعی خانوار کاهش پیدا کند، ابتدا هزینه کالاهای غیرضروری حذف می‌شود و سهم هزینه خوراک از کل هزینه‌های زندگی افزایش می‌یابد.

اگر این روند ادامه پیدا کند، حتی در سبد غذایی نیز کالاهایی که ارزش تغذیه‌ای بالاتری دارند، اما قیمت بیشتری دارند، جای خود را به اقلام ارزان‌تر می‌دهند. این روند به مرور تنوع غذایی را کاهش می‌دهد و کیفیت تغذیه خانوارها را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

برای هر انسانی، نخستین نیاز، تامین حداقل‌های لازم برای ادامه زندگی است. سازمان‌های بین‌المللی حوزه سلامت نیز همواره تاکید کرده‌اند که سلامت تنها با دریافت کالری تامین نمی‌شود، بلکه دسترسی مستمر به رژیم غذایی متنوع، حاوی پروتئین، ویتامین‌ها، ریزمغذی‌ها و مواد معدنی ضروری است. هنگامی که قدرت خرید کاهش می‌یابد، نخستین قربانی همین تنوع غذایی است و آثار آن ممکن است سال‌ها بعد در سلامت عمومی جامعه خود را نشان دهد.

پیامدهای تورم تنها به سفره خانوار محدود نمی‌شود. افزایش مداوم هزینه‌ها توان مردم برای نگهداری دارایی‌هایشان را نیز کاهش داده است. امروز با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که می‌توان آن را «ثروتمندان فقیر» نامید؛ افرادی که شاید صاحب یک خانه یا خودروی معمولی باشند، اما دیگر توان تعمیر خودرو، بازسازی خانه یا حتی نگهداری از دارایی‌های خود را ندارند. ارزش اسمی دارایی‌ها افزایش یافته، اما قدرت واقعی استفاده و حفظ آنها کاهش پیدا کرده است.

ادامه تورم می‌تواند مرحله‌ای فراتر از «اثر جانشینی» ایجاد کند؛ مرحله‌ای که دیگر خانوار میان دو برند یا دو کالای مشابه انتخاب نمی‌کند، بلکه ناچار می‌شود بخشی از مصرف خود را کاهش دهد یا برخی کالاها را به‌طور کامل از سبد غذایی حذف کند. این نقطه، تنها یک مساله اقتصادی نیست، بلکه به تدریج به یک مساله اجتماعی و حتی بهداشتی تبدیل می‌شود.

آنچه امروز در تغییر الگوی مصرف خانوارها مشاهده می‌شود، حاصل یک شوک کوتاه‌مدت نیست، بلکه نتیجه سال‌ها تورم مزمن و کاهش مستمر قدرت خرید است. تورم دو رقمی که طی دهه‌های گذشته ادامه داشته، به تدریج ساختار سبد معیشت خانوارها را تغییر داده و اکنون حتی توان برنامه‌ریزی اقتصادی خانواده‌ها برای یک یا دو سال آینده را نیز تحت تاثیر قرار داده است.

در مقاطع مختلف عواملی مانند تحریم‌ها، محدودیت‌های خارجی یا جنگ به افزایش قیمت‌ها دامن زده‌اند، اما تداوم تورم‌های بالا را نمی‌توان تنها با این عوامل توضیح داد. بخش مهمی از این وضعیت به نحوه مدیریت متغیرهای کلان اقتصادی، سیاست‌های پولی و مالی، بودجه دولت، بازار ارز و تصمیمات اقتصادی بازمی‌گردد. تا زمانی که اصلاحات اساسی در این حوزه‌ها انجام نشود، تورم همچنان به فرسایش قدرت خرید، کاهش رفاه و محدودتر شدن انتخاب‌های خانوارهای ایرانی ادامه خواهد داد.

### «تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می‌کند

## بورس زیر فشار ریسک‌های سیستماتیک

شاخص‌های بازار سهام در آخرین روز کاری هفته حرکتی معکوس داشتند و در این روز شاهد افت شاخص کل و صعود شاخص هم‌وزن بودیم. بازار سرمایه همچنان تحت تاثیر اخبار ژئوپلیتیک است و همین موضوع باعث شده شاهد نوسان روزمره در بازار باشیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بورس از منظر ارزشگذاری با ریسک جدی و خاصی مواجه نیست و حتی برای سرمایه‌گذاری بسیار ارزنده است؛ اما مساله اساسی اینجاست که ریسک‌های سیستماتیک اجازه ورود نقدینگی و صعود بازار را نمی‌دهند. به نوعی این ریسک‌ها تبدیل به یک مقاومت جدی در بازار شده‌اند. امسال کشور شرایط نسبتا بدی را تجربه کرد و شاهد شروع جنگ در کشور...

صفحه ۴ را بخوانید

### جزییات مصالحه ریالی تعهدات ارزی سال‌های ۹۷ تا ۱۴۰۰ تشریح شد

## مصوبات تازه رفع تعهد ارزی

**تعادل** | تازه‌ترین مصوبات کارگروه بازگشت ارز تشریح شد. بر اساس این مصوبات، امکان مصالحه ریالی تعهدات ارزی ایفانشده سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ برای صادرکنندگان مشمول فراهم شده و این گروه می‌توانند تا پایان سال ۱۴۰۵ نسبت به تسویه تعهدات خود اقدام کنند. همچنین تمدید برخی مهلت‌های رفع تعهد ارزی و تسهیل اجرای مقررات از دیگر محورهای مطرح‌شده در نشست تخصصی تجاری اتاق ایران بود. فعالان اقتصادی در این پنل تخصصی بر ضرورت تسریع در اجرای مصوبات، حذف فرآیندهای موازی و کاهش موانع پیش روی تجارت تأکید کردند. نگاهی به آخرین تغییرات مربوط به بازگشت ارز حاصل از...

صفحه ۷ را بخوانید

یادداشت-۲

## آفتی که فوتبال ایران را از درون تهی کرده

امیررضا واعظ آشتیانی

فوتبال ایران سال‌هاست بیش از آنکه بر بنیان‌های توسعه، دانش مدیریتی و برنامه‌ریزی پایدار تکیه کند، اسیر نتیجه‌گرایی مقطعی و دستاوردسازی‌های زودگذر شده است. وضعیتی که شاید در کوتاه‌مدت چند موفقیت ظاهری خلق کند، اما در بلندمدت بنیان ورزش را فرسوده و آینده آن را با تهدیدی جدی روبه‌رو می‌کند. برای تحلیل نسبت میان توسعه و موفقیت‌های ورزشی پایدار باید از یک مساله ریشه‌ای سخن گفت. اینکه میان موفقیت‌های ورزشی و توسعه واقعی، ارتباطی مستقیم و انکارناپذیر وجود دارد. از این منظر، موفقیت پایدار در ورزش نه محصول شانس است، نه نتیجه شعار و نه دستاورد مدیریت‌های روزمره، بلکه برآیند یک نگاه توسعه‌محور، علمی و آینده‌نگر است؛ نگاهی که اگر در ساختار مدیریتی یک کشور نهادینه نشود، هر نتیجه‌ای نیز که به دست آید، مقطعی، شکننده و فاقد ارزش راهبردی خواهد بود. مساله اصلی آنجاست که در فوتبال ایران، به جای آنکه توسعه مبنا قرار گیرد، اغلب نتیجه به هدف نهایی تبدیل شده است. به دلیل عدم دستیابی به نتیجه مناسب هم اغلب اقدام به رویکردهای سلبی و انسداد و بگیر و ببند می‌شود. در چنین وضعیتی، مدیران و متولیان به جای ساختن زیرساخت، پرورش سرمایه انسانی، تعریف افق روشن و اتکا به دانش کارشناسی، صرفا به دنبال ثبت چند پیروزی و ارایه چند آمار ظاهرا امیدوارکننده هستند. این همان خطایی است که باعث می‌شود یک مجموعه، به جای حرکت بر مدار پیشرفت، در چرخه‌ای از تکرار، توجیه و عقب‌ماندگی گرفتار شود. از این منظر، صعود به جام جهانی یا کسب چند نتیجه قابل قبول در سطح آسیا، لزوما نشانه پیشرفت نیست. باید دید این موفقیت‌ها بر چه پایه‌ای بنا شده‌اند. اگر پشتوانه علمی، برنامه‌ریزی دقیق، مدیریت کارآمد و فهم درست از توسعه وجود نداشته باشد، حتی بهترین نتایج هم نمی‌توانند نشانه رشد واقعی باشند.

موفقیت زمانی معنا پیدا می‌کند که محصول یک فرآیند باشد، نه حاصل تصادف، آسانی مسیر یا ضعف رقبا. در نقد این وضعیت، یکی از مهم‌ترین نکات، دستاوردسازی از رخدادهای عادی است. برای نمونه اینکه گفته شود ایران نخستین تیم صعودکننده به جام جهانی بوده، اگرچه ممکن است در ظاهر یک امتیاز تبلیغاتی به حساب آید، اما در واقع ارزش تحلیلی چندانی ندارد؛ به ویژه وقتی این صعود در قاره‌ای با سهمیه بالا (۹ و نیم سهمیه) رقم خورده باشد. آنچه اهمیت دارد، کیفیت فنی، توان رقابتی، برنامه برای آینده و جایگاه واقعی فوتبال ایران در قیاس با استانداردهای جهانی است، نه صرفا ترتیب زمانی صعود. نکته قابل تامل دیگر، رواج ادبیاتی است که ناکارآمدی را پشت مفاهیمی چون «شانس»، «خدا»، «انتقاد تحلیلگران» و... پنهان می‌کند. در فوتبال حرفه‌ای امروز، ارجاع مداوم به شانس، بیش از آنکه توضیح‌دهنده مفهومی خاص باشد، نوعی فرار از مسوولیت است. تیمی که نمی‌تواند از فرصت‌های خود استفاده کند، تیمی که برابر حریفی ده نفره به برتری نمی‌رسد یا تیمی که در لحظات حساس فاقد انسجام و برنامه است، نباید ناکامی خود را با واژه‌هایی مبهم توجیه کند. موفقیت در ورزش مدرن، حاصل دانش، آمادگی، نظم و تصمیم‌گیری درست است، نه اقبال و اتفاق. از سوی دیگر باید به ضعف مدیریتی در فدراسیون فوتبال نیز اشاره کرد. ضعفی که از به نظرم ریشه بسیاری از ناکامی‌ها و سردرگمی‌های امروز است. وقتی مدیران، فهم دقیق و عمیقی از برنامه، هدف، نیروی انسانی و کارآمدی ندارند، طبیعی است که خروجی کار نیز چیزی جز روزمرگی نخواهد بود. در چنین فضایی، حتی اگر گاه موفقیتی هم به دست آید، آن موفقیت نمی‌تواند مبنای امیدواری باشد، زیرا بر ساختاری معیوب استوار شده است.

تجربه برخی کشورهای آسیایی نیز موید همین واقعیت است. تیم‌هایی چون کویت و میانمار که روزگاری در فوتبال قاره صاحب اعتبار بودند و قهرمانی می‌آوردند، به دلیل سوءمدیریت و غفلت از توسعه، به تدریج از مدار رقابت خارج شدند. این یک هشدار جدی برای فوتبال ایران است؛ هشداری که می‌گوید تکیه بر گذشته، دل‌خوشی به نتایج مقطعی، بی‌اعتنایی به اصلاحات ساختاری و انسداد رسانه‌های منتقد، می‌تواند فوتبال ایران را نیز به همان سرنوشت دچار کند. در این میان، نوع مواجهه با افکار عمومی نیز خود به بخشی از بحران تبدیل شده است. در هر ساختار حرفه‌ای، پذیرش مسوولیت و عذرخواهی صریح در قبال ناکامی، نه نشانه ضعف، بلکه علامت بلوغ مدیریتی است. اما هنگامی که به جای پذیرش کاستی‌ها، بهانه‌تراشی، متهم کردن منتقدان و استفاده از ادبیات غیرحرفه‌ای در دستور کار قرار می‌گیرد، شکاف میان مدیران، کارشناسان و مردم عمیق‌تر می‌شود. این رفتارها نه تنها مساله را حل نمی‌کند، بلکه اعتماد عمومی را نیز فرسایش می‌دهد. فوتبال ایران (و اساسا ورزش و اقتصاد و مدیریت و...) امروز بیش از هر زمان دیگری به بازگشت به عقلانیت مدیریتی نیاز دارد؛ عقلانیتی که بداند توسعه، پیش‌نیاز نتیجه است، نه محصول آن. اگر این اصل پذیرفته نشود، همچنان باید شاهد تکرار چرخه‌ای باشیم که در آن، هر موفقیت کوچکی به عنوان دستاوردی بزرگ عرضه می‌شود و هر ناکامی بزرگی با مجموعه‌ای از توجیهات کم‌اثر پوشانده می‌شود. باید بدانیم، فوتبال، آینه‌ای از نظام تصمیم‌گیری و مدیریت در یک جامعه است. اگر قرار است این آینه تصویری روشن‌تر از آینده نشان دهد، باید از اسارت نتیجه‌گرایی کوتاه‌مدت خارج شد و به سمت ساختن بنیان‌های توسعه حرکت کرد. بدون این تغییر، فوتبال ایران شاید گاهی خوش بدرخشد، اما هرگز به ثبات، اعتبار و پیشرفتی که شایسته آن است، نخواهد رسید. ما به مدیران و مربیان و تکنیسین‌هایی نیاز داریم که به علم توسعه در ورزش مجهز باشند و از آن برای ساختن پایه‌های موفقیت استفاده کنند.

یادداشت-۳

## تقابل گزارش‌های مثبت و ریسک‌های سیستماتیک

حسن محمودی‌اصل

بازار سرمایه همواره آینه تمام‌نمای شرایط کلان اقتصادی و سیاسی کشور است؛ با این حال، در مقاطع حساس کنونی، وزن عوامل برون‌زا به‌ویژه متغیرهای سیاسی و سایه سنگین ریسک‌های ژئوپلیتیک و جنگ، بیش از هر زمان دیگری بر روند حرکتی معاملات اثرگذار بوده است. در روزهای اخیر، شاهد نوسانات پردامنه‌ای در بازار بودیم که نشان‌دهنده تقابل دو نیروی متضاد است از یک سو، گزارش‌های سه‌ماهه شرکت‌ها که نویدبخش بهبود عملکرد بنیادین و سودآوری مناسب است و از سوی دیگر، گسترش دامنه درگیری‌های منطقه‌ای و ناطمینانی‌های سیاسی که سایه سنگینی بر سر تالار شیشه‌ای افکنده است.

واقعیت آن است که در ابتدای مسیر گزارش‌دهی دوره‌ای، بازار واکنش مثبت و هیجان‌انگیزی به گزارش‌های سه‌ماهه نشان داد و در این شرایط با بهبود وضعیت تولید و فروش در صنایع اصلی، پتانسیل جهش قیمت‌ها فراهم شده است و این استقبال بازار، پاسخی منطقی به بهبود صورت‌های مالی بود. اما به محض آنکه اخبار مربوط به گسترش درگیری‌ها، تهدید به استفاده از تسلیحات سنگین و کشیده شدن دامنه تنش‌ها به شهرهای مختلف مخابره شد، فضای خوشبینی اولیه جای خود را به احتیاط و در نهایت ناطمینانی داد. این همان لحظه‌ای است که سرمایه‌گذار، فارغ از ارزش ذاتی سهم ترجیح می‌دهد به جای سودآوری، به فکر نقدینگی و امنیت دارایی باشد. باید صراحتا پذیرفت که با توجه به محدودیت‌های بودجه‌ای و شرایط سختِ نقدینگی در اقتصاد کلان کشور، منابع در دسترس برای تزریق مستقیم به بازار سهام بسیار محدود است. تکیه بر منابع دولتی یا صندوق‌های حمایتی برای جلوگیری از ریزش‌های هیجانی، راهکاری ناپایدار و کوتاه‌مدت است. با این حال، بازار سرمایه ابزارهای درونی قدرتمندی دارد که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. افزایش ضریب اعتباری کارگزاری‌ها، تسهیل نظام اعتباری بانک‌ها برای شرکت‌های کارگزاری و توسعه ابزارهای مشتقه می‌تواند سیگنال‌های مثبت و پایداری را به بازار تزریق کند. این راهکارها نه تنها نقدینگی مستقیم وارد بازار نمی‌کنند، بلکه «قدرت مانور» بازیگران بازار را افزایش داده و مانع از تشکیل صف‌های فروش هیجانی می‌شوند.

نکته کلیدی که نباید از نظر دور داشت، عقب‌ماندگی مزمن بازار سهام نسبت به سایر بازارهای دارایی است. در حالی که طی سال‌های اخیر سایر بازارها (از ارز گرفته تا مسکن و خودرو) رشدهای چشمگیری را تجربه کرده‌اند، بازار سرمایه با وجود رشد در برخی مقاطع، هنوز با ارزش ذاتی خود فاصله بسیاری دارد. گزارش‌های سه‌ماهه به وضوح نشان می‌دهد که بسیاری از شرکت‌ها از منظر سودآوری، بسیار بهتر از برآوردهای بازار عمل کرده‌اند. این فاصله قیمتی، یک میدانِ رشد بزرگ را برای میان‌مدت و بلندمدت ترسیم می‌کند. یعنی حتی اگر بازار در کوتاه‌مدت به دلیل ریسک‌های سیستماتیک سرکوب شود، پتانسیل بنیادین آن برای بازیابی قیمت، بسیار بالاست.

تجربه تاریخی در مواجهه با وقایع مشابه، به ویژه پس از دوره‌های تنش یا بسته شدن موقت بازار، این ذهنیت را در میان معامله‌گران ایجاد کرده است که در صورت وقوع هرگونه شوک گسترده که منجر به توقف یا محدودیت‌های معاملاتی شود، بازار پس از بازگشایی، رفتاری منطقی‌تر پیش خواهد گرفت. در واقع، بسیاری از سهامداران اکنون خطرِ توقف معاملات را به عنوان بخشی از هزینه فرصتِ بازار پذیرفته‌اند. پس از رفع ابهام یا دستیابی به آتش‌بسی هرچند نسبی، بازار پتانسیل بسیار بالایی برای جبران مافات دارد. به بیان ساده، آنچه امروز به عنوان فروش هیجانی می‌بینیم، در واقع نقد کردن برای آرامش است و نه الزاما خروجِ قطعی از بازار.

اگرچه ریسک‌های ژئوپلیتیک کماکان به عنوان ترمز اصلی بازار عمل می‌کنند، اما ظرفیت‌های رشد بازار سهام همچنان بکر و دست‌نخورده باقی مانده است. نقدشوندگی دغدغه‌ای جدی است، اما نباید اجازه داد این نگرانی، نگاه استراتژیک به بازار را مخدوش کند. اگر به دنبال سودآوری در افق زمانی میان‌مدت هستید، گزارش‌های مالی شرکت‌ها و پتانسیل‌های تولید، گویای این است که بازار سرمایه در نقاط جذابی برای بررسی خرید قرار دارد؛ مشروط بر آنکه مدیریت ریسک و صبرِ استراتژیک در اولویت معامله‌گران باشد.

یادداشت-۴

## ماموریت غیرممکن حفظ ارزش پول ملی

کمال سیدعلی

حفاظت از ارزش پول ملی ایرانیان در میانه تلاطم‌های منطقه‌ای و فشارهای ناشی از تقابل‌های سیاسی، یکی از پیچیده‌ترین و دشوارترین آزمون‌های اقتصادی ایران در سال‌های اخیر است. اگرچه بانک مرکزی و سیاستگذاران اقتصادی از عزم خود برای مهار تورم و تثبیت نرخ ارز سخن می‌گویند، اما تحلیل‌های کارشناسی نشان می‌دهد که اقتصاد کشور برای عبور از این گذرگاه، نه صرفا به ابزارهای پولی، بلکه به ترکیبی از «اصلاحات ساختاری داخلی» و «توسعه مناسبات اقتصادی با جهان» و نهایتا اصلاح در نظام حکمرانی اقتصادی نیاز دارد. در واقع، نرخ ارز معلول شرایط کلان اقتصادی است، نه علت آن.

**۱) واکاوی رابطه علت و معلولی تورم،** در تحلیل‌های اقتصادی، همواره این پرسش مطرح است که چگونه می‌توان نرخ ارز را مهار کرد تا تورم کنترل شود و بالعکس؟ واقعیت اما این است که نرخ ارز در اقتصاد ایران، بیشتر «دماسنج» نوسانات و بی‌ثباتی‌های کلان است تا عامل اصلی تورم. در واقع، این تورم مزمن و پایدار است که به کاهش ارزش پول ملی دامن می‌زند.

**۲) کسری بودجه، رشد بی‌رویه نقدینگی و ناتوانی در تامین منابع درآمدی پایدار،** ریشه‌های اصلی این نابسامانی‌های اقتصادی و تورمی هستند. وقتی دولت با کسری بودجه مواجه است و درآمدهای نفتی نیز به دلیل تحریم‌ها و محاصره اقتصادی دچار نوسان یا کاهش می‌شوند، ناگزیر فشار بر منابع بانکی افزایش یافته و این روند در نهایت به رشد نقدینگی و تورم ختم می‌شود. بنابراین، اگر سیاست‌گذار پولی از «حفاظت از ارزش پول ملی» سخن می‌گوید، باید دانست که این هدف صرفا با دخالت در بازار ارز محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند یک جراحی ساختاری در بودجه‌ریزی و انضباط مالی است.

**۳) محدودیت‌های ناشی از تنش‌های منطقه‌ای نیز در بروز مشکلات تورمی و نوسانات ارزی اثرگذار است.** اقتصاد کشور امروز در شرایطی قرار دارد که درگیر تنش‌های سیاسی و هزینه‌های ناشی از آن است. در دوران جنگ و رویارویی، کشورها با هزینه‌های بازسازی و مخارج دفاعی روبه‌رو هستند که فشار مضاعفی بر خزانه وارد می‌کند. این هزینه‌ها، اگرچه برای حفظ امنیت ملی ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، اما متغیرهای اقتصادی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد.

نکته کلیدی در تحلیل کارشناسی این است که نوسانات قیمت نفت و دشواری‌های ناشی از محاصره اقتصادی، درآمدهای دولت را پیش‌بینی‌ناپذیر کرده است. وقتی درآمدهای نفتی به عنوان ستون فقرات بودجه دچار تزلزل می‌شوند، بانک مرکزی با دست بسته‌ای برای مداخله در بازار مواجه می‌شود. در چنین شرایطی، انتظار برای معجزه در بازار ارز تنها با تکیه بر سیاست‌های پولی، نگاهی ساده‌انگارانه به واقعیت‌های سخت اقتصاد جنگی است.

**۴) اما برای اصلاح این روند کژکارکرد چه باید کرد؟** از منظر علم اقتصاد، راهکار اصلی اصلاحات داخلی با دیپلماسی اقتصادی بیرونی است. در واقع برای خروج از این چرخه، باید به راهکارهایی فراتر از مدیریت لحظه‌ای نرخ ارز اندیشید.

ادامه در صفحه ۳

**سامانه پیامکی روزنامه تعادل**

**به شماره ۳۰۰۰۵۳۲۰ در دسترس شماست**

مخاطبان عزیز می‌توانند نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود در مورد مطالب مختلف روزنامه را با ذکر جزئیات به این سامانه پیامک نمایند.